

ترجمه و تبیین

مکاسب

شیخ الفقهاء مراد بن انصاری (رحمة الله عليه)

جلد دهم

ترجمه و تبیین:

آیت الله محسن غرویان

مرشدانستانه	خرویان، محسن ۱۳۳۸ - مترجم و شارح .
هنوان قراردادی	المکاسب - فارسی - عربی . شرح
هنوان و نام پدیدآور	ترجمه و تبیین مکاسب شیخ الفقها مرتضی انصاری (رحمه الله علیه) / تبیین محسن خرویان
مشخصات نشر	ترجمه و تبیین محسن خرویان . .
مشخصات ظاهری	قم ، دارالفکر ، ۱۳۹۰ .
شابک	جلد : ۱۰
وضعیت فهرست نویسی	ISBN : 978-600-270-016-2 (دوره) ISBN : 978-964-2611-53-9
موضوع	فیبا :
شناسه افزوده	انصاری ، مرتضی بن محمد امین ۱۷۱۴ - ۸۱۱۴ ق . الکاسب . نقد و تفسیر . معاملات (فقه) .
رده بندی کنگره	انصاری ، مرتضی بن محمد امین ۱۷۱۴ - ۸۱۱۴ ق . الکاسب . شرح
رده بندی دیویی	۲۹۷/۳۷۲ : شماره کتاب شناسی ملی
	BP۱۹۰ / ۱۷۱۳ / ۸ م ۷۰۲۱ : ۱۱۳۳۴۴۱



توسعه و ترجمه و شرح
توسط سید محمد باقر حجت الاسلام والمسلمین
آقای حاج سید عبدالحمید مولانا قزوینی

ترجمه و شرح مکاسب محرمه (جلد دوم)

مؤلف : شیخ مرتضی انصاری (ره)
مترجم : آیه الله محسن خرویان
ناشر : انتشارات دارالفکر
چاپخانه : قدس - قم
نوبت چاپ : دوم - ۱۳۹۴
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۱۱۵۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۰-۰۱۶-۲	شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۱-۵۳-۹
ISBN : 978-600-270-016-2	ISBN : 978-964-2611-53-9

انتشارات دارالفکر

دفتر مرکزی : قم خیابان معلم ، مجتمع ناشران پلاک ۲۶
تلفن : ۰۲۷۷۴۳۵۴۴ ، ۰۲۷۷۲۳۶۴۵ ، فاکس : ۰۲۷۷۲۸۸۱۴
دفتر تهران : خیابان انقلاب ، خیابان ۱۲ فروردین ، خیابان شهدای ژاندارمری ،
روبه روی اداره پست ، پلاک ۱۲۴ واحدیک . تلفن : ۰۶۶۴۰۸۹۲۷
فروشگاه تهران : ۰۶۶۴۷۶۴۸۸

گفتگو درباره:

فقه سیاسی موضوع‌شناسی، عرف و علوم انسانی

گفته می‌شود که؛ موضوعی عام فقه، افعال مکلفین است. می‌توان گفت که موضوع فقه سیاسی نیز «افعال مکلفین با شرایط خاص فقه سیاسی است». لازم است از فعل و رفتار سیاسی تبیین بیشتری صورت پذیرد. از آن جا که رفتار سیاسی، یک نوع فعل است و موضوع فقه افعال مکلفین است، بنابراین رفتار سیاسی متعلق احکام فقهیه قرار می‌گیرد و لذا از این جهت رابطه و نسبت فقه و فقه سیاسی، عام و خاص مطلق است. چون هر رفتار سیاسی، فعل مکلف محسوب می‌شود ولی هر فعل مکلفی، فعل سیاسی نیست.

نکته دیگر آنکه، در فقه رایج، بیشتر به مسئله‌شناسی و حکم‌شناسی می‌پردازیم، تا موضوع‌شناسی. و مشهور است که، کار فقیه حکم‌شناسی است نه موضوع‌شناسی. یعنی شأن فقیه تنها حکم‌شناسی است و موضوع‌شناسی نیست.

۱. تفصیل این گفتگو با مؤلف، توسط محققین دفتر تبلیغات اسلامی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ

به نظر من این مطلب قابلیت بحث فراوانی دارد، و باید دید اصلاً ریشه‌اش کجاست و از کجا آمده و قابلیت پذیرش دارد یا نه؟ شاید این حرف برای یک دوره‌ای که فقها در امور حکومتی دخالت نداشتند قابل قبول بوده است، ولی آیا برای زمان ما هم پذیرفتنی است که بگوییم؛ شأن فقیه، هر چند رهبر جامعه هم باشد، شناخت موضوع نیست؟

نکته دیگر اینکه، موضوعات فقهی اختلافات چشمگیری دارند، برخی از آنها عبادی و برخی دیگر سیاسی و اجتماعی هستند. و آنگاه که گفته می‌شود، شأن فقیه موضوع شناسی نیست آیا منظور همهٔ ساحت‌ها و نواحی فقه است یا تنها برخی از ساحت‌ها؟

در فقه رایج گفته می‌شود که مسئولیت شناسایی مسئله و حکم با فقیه و شناسایی موضوع با دیگران است. اما با نظر من رسید که اگر حدود و قیود و عناصر یک موضوع به درستی و کامل شناخته نشود، حکم نیز به درستی تشخیص داده نمی‌شود. مانند طبیبی که اگر بیماری را به خوبی تشخیص ندهد، تجویز نادرستی برای درمان خواهد داشت و آنگاه بین حکم و موضوع، یا حکم و انطباق درستی صورت نخواهد گرفت.

گاهی، فقها، قواعدی را به عنوان مسلمات بیان می‌کنند که شاید در آینده ارتباط وثیق حکم با موضوع است. به عنوان نمونه، قاعده «العقود تابعه للقصد» قابل ذکر است. یعنی وقتی کسی کتابی را در ازای پول یا شینی دیگر از شما می‌گیرد، قبض و اقباضی صورت می‌گیرد که می‌گویند تابع قصد طرفین و متعاطین است. اگر شما قصد تملیک عین داشته باشید، حکم بیع بر آن بار می‌شود و اگر قصد تملیک منفعت در میان باشد، حکم اجاره بر آن مترتب می‌شود و اگر قصد هبه معوضه یا غیر معوضه داشته باشید، حکم هبه بر آن جاری می‌شود. پس عنوان عقد، تابع قصد طرفین است و

در هر صورت قصد طرفین نوعی موضوع است که برای صدور حکم در مورد این تقابض، باید به دقت شناسایی شود تا سپس بتوان عنوان فقهی و حکم خاص آن را بر آن منطبق کرد. از سوی دیگر گاهی فقها بیان می‌کنند که شأن فقیه ورود در موضوع نیست! پس باید نسبت بین این دو رویکرد یعنی دخالت یا عدم دخالت در موضوع، به درستی تبیین شود.

نکته دیگر اینکه موضوعات احکام را باید دسته‌بندی کرد و موضوعات تأسیسی را از موضوعات امضایی جدا نمود. مثلاً صلوة، به معنای ارکان و عناصر خاص، تأسیس شارع مقدس اسلام است، چون قبل از اسلام صلوة تنها به معنای مطلق دعا به کار می‌رفته است و عملی که مرکب از قیام، رکوع و سجود است، اختراع شارع است.

حال، آیا می‌توان گفت که در موضوعات تأسیسی هم شأن فقیه ورود به موضوع نیست؟ خیر، بلکه فقیه باید بگوید که صلوة چیست؟ و همینطور دیگر موضوعات تأسیسی را فقیه باید تبیین نماید.

برخی دیگر از موضوعات که در فقه مورد بحث قرار می‌گیرند، از قبیل معاملات و مسائل سیاسی و اجتماعی است نظیر بیع، نکاح و اجاره که قبل از اسلام هم معمول بوده است و شارع مقدس آنها را امضا کرده است. در این موارد باید مشخص کرد که شأن و جایگاه فقیه در تشخیص موضوع، چیست؟ البته موضوع‌شناسی در فقه متوقف بر دسته‌بندی موضوعات فقه است. چنانچه در یک دسته‌بندی، موضوعات تأسیسی و یا امضایی هستند و در دسته‌بندی دیگر موضوعات به عبادی و عرفی، سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شوند. البته ممکن است این تقسیم‌بندی‌ها در مصادیق با هم تداخل پیدا کنند ولی با توجه به اختلاف در رویکرد، اشکالی پیش نمی‌آید.

به نظر می‌آید فقیه در موضوعات امضایی و عرفی، علاوه بر آشنایی با احکام باید

موضوع‌شناس و عرف‌شناس هم باشد و نمی‌توان پذیرفت که در موضوعات سیاسی و عرفی، فقیه تنها حکم را بیان کند و کاری به موضوع نداشته باشد. مرحوم شیخ انصاری در مبحث معاطاة از کتاب «البيع» به تفصیل وارد موضوع‌شناسی شده و به دسته‌بندی دیدگاه‌ها پرداخته، می‌نویسد: عده‌ای می‌گویند معاطات افادة ملکیت می‌کند. برخی دیگر می‌گویند اباحه در تصرف است. اگر مفید ملکیت باشد یا ملک لازم است یا ملک متزلزل است و یا ممکن است مفید ملکیت آن‌مائی باشد. ایشان با بیان شش قول در معاطات، معتقد است که باید در تشخیص مراد متعاطیین، به عرف متشرعین از صدر اسلام تا حالا، مراجعه کرد.

اگر فقیه در چنین موقعیتی عرف‌شناس نباشد و نتواند موضوع را از عرف به دست آورد، نمی‌تواند حکم معاطات را استنباط کرده و بیان نماید و نهایتاً نمی‌تواند حکم «احل الله البيع» یا «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض» را به خوبی تطبیق دهد.

در موضوعات سیاسی و اجتماعی نیز، فقیه باید در متن عرف سیاسی دنیا باشد تا بتواند موضوعات سیاسی و اجتماعی را به درستی تشخیص داده و سپس حکم اسلام را نسبت به آنها بیان نماید.

جایگاه موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی در فقه سیاسی، -سندان مشخص نشده است و فعلاً کتابی را نمی‌شناسیم که به روشنی مشخص نموده باشد که اصولاً مسئله سیاسی چیست؟ و در چه مواردی باید مسئله‌شناسی کرد و در چه مواردی نیازی به مسئله‌شناسی نیست؟ در حقیقت، مطابق رئوس ثمانیه هر علم، باید روشن شود که تعریف و غرض از مسئله‌شناسی در فقه سیاسی چیست؟ اگر خواهان آن هستیم که حوزه در عرصه سیاسی فعال شود و علما و دانشمندان آن، در متن مسائل سیاسی و اجتماعی حضور جدی داشته باشند، باید از متون درسی آغاز کرد تا آنها، حوزه‌ها را

به سمت مسائل فکری و اندیشه‌ای فقه سیاسی بکشانند.

مبحث دیگر، لزوم شناسایی فلسفه سیاست و فلسفه فقه سیاسی است. همان‌طور که در فلسفه اخلاق، از مبادی تصویری و تصدیقیه اخلاق بحث می‌شود، فقه سیاسی، اندیشه سیاسی و علوم سیاسی اسلامی نیز، دارای فلسفه و مبادی تصویری و تصدیقیه است. اگر فلسفه سیاسی اسلام تبیین نشود، پایه‌های علوم سیاسی اسلام نیز متزلزل خواهد بود. خلاصه فلسفه فقه سیاسی در سال‌های اخیر، به‌ویژه با عنایات مقام معظم رهبری مدظله و توصیه‌ها و تأکیدهای معظم له، آشکارتر شده است. گرچه برخی از مؤسسات پژوهشی به این مباحث پرداخته‌اند، اما ناکافی به نظر می‌رسد، و لازم است این درس وارد آموزش رسمی رسمی حوزه گردیده و حتی تأسیس دوره تخصصی و رشته تحصیلی فقه سیاسی همچون دوره‌های تخصصی تفسیر و کلام، از ضرورت‌های جهان اسلام است.

یکی از محورهای تمایز فقه سیاسی با فقه عبادی، نقش آرای عقلا در موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی است که در فقه سیاسی دارای جایگاه و اهمیتی دو چندان نسبت به فقه عبادی است. چون در احکام عمومی فقه، مثل صوم و صلوة، چندان لازم نیست که نظرات عالمان جامعه‌شناس، روان‌شناس و علوم تربیتی را جویا شویم، و اصولاً در مسائل عبادی درون دین اسلام، آنها چندان حرفی برای گفتن ندارند. ولی در فضای حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی سیاسی، دستمندان چون فلاسفه سیاسی، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و مورخین، هر کدام مباحث علمی و آثار و کتاب‌هایی دارند که برای هدایت جامعه اسلامی لازم است با تئوری‌ها، اندیشه‌ها و افکار آنها آشنا بود و نمی‌توان با نگاه صرفاً درون دینی به مسائل فقه سیاسی و اندیشه سیاسی پرداخت.

شاید توجه به این علوم و دانش‌ها همان توجه به آرای عقلا باشد ولی به معنای آن

نیست که هر چه آنها گفتند بپذیریم. البته منظور از عرف عقلا، دانشمندان هر علم است. چنانچه اصولیین نیز در بسیاری از موارد می‌گویند که باید به عرف مراجعه کرد. به نظر من ضرورتاً باید در مسائل فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی و فقه سیاسی، آرای عقلای عالم را از قدیم و جدید، مطالعه کنیم، مثلاً بسینیم سقراط، افلاطون و ارسطو در باب مدینه فاضله و جمهوریت چه گفته‌اند. با مطالعه تاریخ اندیشه‌های سیاسی در می‌یابیم که حکمایی مثل شیخ الرئیس، در الهیات شفا، به این مباحث پرداخته‌اند. افلاطون و فارابی هم در این زمینه‌ها بحث کرده‌اند و این نشان می‌دهد که آراء عقلا در حوزه سیاست و مسائل اجتماعی، ضرورتی است که متأسفانه به نحو باید و شاید به آن توجه نمی‌کنیم. باید تأکید کرد که این سخن به این معنا نیست که هر آنچه عرف و عقلا گفتند بپذیریم. بلکه باید مطالعه کنیم و شاید از خلال نظراتشان مطلب مفیدی به دست آید. همان‌که طبق احادیثی چون «اطلبوا العلم ولو بالصین» یا «خذ العلم ولو من اهل الضلال»، ممکن است کسانی اهل ضلال باشند ولی بتوان از لابلای گفته‌هایشان مطالب قابل استفاده‌ای به دست آورد.

اگر در فقه، در مورد بعضی از موضوعات گفته می‌شود باید به عرف مراجعه کرد، منظور عرفِ خواص آن علم است والا توده مردم که در شناخت موضوعات تخصصی سررشته‌ای ندارند مراد نیست. به همین ترتیب در عرف جامعه‌شناسی، عرف دانشمندان جامعه‌شناس و عرف سیاسی، عبارت از عرف خواص اهل سیاست و عالمان سیاسی است.

رابطه موضوع‌شناسی فقه سیاسی با علوم انسانی جدید

نکته دیگر آنکه، موضوع‌شناسی فقه سیاسی، بریده از علوم انسانی جدید و منفک از عرف عقلای دانش‌های مرتبط، امکان‌پذیر نیست. امروزه نمی‌توانیم بدون توجه

به پیرامون، در چهاردیواری فرضی محصور مانده و در عین حال بگوییم که باید سیاست و حکومت و اقتصاد و بانکداری داشته باشیم. در دنیایی که در حکم یک دهکده است و مسائل آن به صورت شبکه‌ای در هم تنیده است، انتظار می‌رود که عالمان و فقیهان با توجه به مبانی و ثابتات دینی، بتوانند متغیرات دینی را هدایت نمایند.

فقاہت در حوزه سیاست عبارت از حکمت، تدبیر و درایت است. از همین رو در قانون اساسی آمده است که رهبر باید مدیر و مدبر باشد. یعنی باید بتواند کشتی جامعه را در تلاطم امواج اجتماعی و پیچیدگی علوم، تئوری‌ها و اندیشه‌ها بر اساس مبانی و اصول دینی به خوبی هدایت کند. به هر حال ایجاد و حفظ جامعه و حکومت اسلامی در خلأ امکان‌پذیر نیست. از سرفتن سیاسی باید به این نکته توجهی جدی کرد.

کتاب حاضر مجلد دهم از ترجمه و تبیین مکاسب است که تقدیم محضر شما اساتید و طلاب علوم دینی می‌شود. امید است با زنجیر مجلدات بعدی نیز تقدیم حضورتان گردد.

قم: محسن غروی‌ان

فهرس المحتوى

٥	مقدمة: در باب فقه سىاسى و عرس ما سائى
١٣	مسألة: من شروط العوضين العلم بقدر الثمن
١٤	الدليل على ذلك
١٤	ظاهر صحیحة رفاعة صخة البیع بحكم المشتري
١٥	تمین التأویل في الصحیحة
١٧	تجويز ابن الجنيد البیع بصر ما باع والزد عليه
١٨	مسألة: من شروط العوضين العلم بقدر الثمن
١٨	الأخبار الواردة في خصوص الكيل والوزن
١٩	١. صحیحة الحلبي
١٩	الإيراد على الصحیحة والجواب عنه
٢١	٢. رواية سماعه

- ٢٢ ٣. رواية أبان
- ٢٢ ٤. رواية أبي العطار
- ٢٣ ٥. رسالة ابن بكير
- ٢٤ هل الحكم منوط بالفرق الشخصي أم لا؟
- ٢٥ لو اندفع الفرع بغير التقدير
- ٢٦ عدم اعتبار العلم بوزن الفلوس المسكوكة وشبهها
- ٢٦ المعبر في الدراهم والدنانير عدم النقص عن وزنها المقرّر
- ٢٧ امتياز الدراهم والدنانير عن الفلوس السود وشبهها
- ٢٨ إناطة الحكم بدار الفرع الشخصي قريب جداً
- ٢٨ وجوب معرفة العدد في المعدود والدليل عليه
- ٢٩ ظاهر الأردبيلي جواز بيع المعدود مساندةً
- ٢٩ المراد من «المعدودات»
- ٢٩ بعض ما عدّ من المعدودات والتأمل فيه
- ٣٠ مسألة: في التقدير بغير ما يتعارف التقدير به
- ٣١ هل يجوز بيع المكييل وزناً وبالعكس؟
- ٣٢ الأقوال في المسألة
- ٣٣ الكلام في مقامين:
- ٣٣ ١. التقدير بغير ما تعارف تقديره به من حيث جعله طريقاً إلى ما تعارف فيه
- ٣٤ ٢. التقدير بغير ما تعارف تقديره به مستقلاً
- ٣٦ جواز بيع المكييل وزناً والدليل عليه
- ٣٧ الوزن أصلٌ للمكييل
- ٣٧ ما يشهد لأصالة الوزن

- ٣٧ الإشكال في كفاية الكيل في الموزون
- ٣٨ معاملة الموزون بوزن معلوم عند أحد المتبايعين
- ٣٩ كفاية الكيل أو الوزن في المعدود إذا كان طريقاً إليه
- ٤٠ الإشكال في كفاية الكيل في المعدود مستقلاً
- ٤٠ الظاهر كفاية الوزن في المعدود
- ٤١ المناط في المكيل و الموزون
- ٤٢ دعوى إجماع صاحب على أن المعيار في ذلك زمان الشارع
- ٤٢ مناقشة صاحب الجواهر في الإجماع
- ٤٢ المناقشة فيما أفاده صاحب الجواهر
- ٤٣ عدم اختصاص المعيار بمسألة الربا
- ٤٣ كلام الشيخ الطوسي في عدم الاختصاص
- ٤٤ الموضوع في المسألتين شيء واحد
- ٤٥ ظهور كلام جماعة في اشتراط اعتبار الكيل والوزن في الربا
- ٤٧ لازم ما ذكرنا أنه إذا ثبت الربا في جنس فلا يجوز بيعه جزافاً
- ٤٧ ما ثبت كونه مكيفاً أو موزوناً في عصره عليه السلام فهو ربوي ولا يجوز بيعه جزافاً
- ٤٨ ما كان يباع جزافاً في زمانه عليه السلام فيجوز بيعه كذلك عندنا مع عدم التردد
- ٤٨ منافاة إطلاق النهي عن بيع المكيل والموزون جزافاً لبعض ما ذكرنا
- ٥٠ حاصل الكلام في الاستدلال بأخبار المسألة
- ٥٣ عدم كون النزاع في مفهوم المكيل والموزون بل فيما هو المعتبر في تحقق هذا المفهوم
- ٥٤ احتمال إرادة ما ذكرنا في كلام المحقق الأردبيلي
- ٥٤ رد صاحب الحدائق على المحقق الأردبيلي
- ٥٥ المناقشة في كلام صاحب الحدائق
- ٥٧ إذا كانت البلاد مختلفة فهل لكل بلد حكم نفسه من حيث الربا أو يغلب جانب التحريم؟

- الإشكال فيما لو علم التقدير في زمان الشارع لكن لم يعلم كونه بالكيل أو الوزن ٥٨
- الأولى جعل المدار على التقدير بما بني في مقام استعمال مائة الشيء عليه ٥٩
- كفاية المشاهدة فيما لا يعتبر مقدار مائة بأحد الثلاثة ٦٠
- لو اختلفت البلاد في التقدير وعدمه ٦٠
- هل العبرة ببلد المبيع أو العقد أو المتعاقدين؟ ٦٢
- كلام كاشف الفطاء في المقام ٦٢
- مسألة: لو أخبر البائع بمقدار المبيع ٦٤
- جواز الاعتداد على خيار البائع بمقدار المبيع والاستدلال عليه ٦٤
- هل يعتبر كون الخيار طريقاً عرفياً للمقدار؟ ٦٤
- رأي المصنف في المسألة ٦٥
- ثبوت الخيار للمشتري لو تبين الخلط بالتبصير ٦٦
- تخييل بعض أن الثابت خيار الغبن ٦٧
- دفع التخييل المذكور ٦٧
- عدم الإشكال في كون هذا الخيار خيار التخلف ٦٩
- كل ما يكون طريقاً عرفياً إلى مقدار المبيع فهو بحكم إخبار بانه ٧٠
- مسألة: في جواز بيع الثوب والأراضي مع المشاهدة ٧٠
- الإشكال في الجواز في كثير من الموارد ٧١
- المعيار دفع الفرر الشخصي ٧٢
- مسألة: في الوجوه المتصورة في بيع بعض من جملة متساوية الأجزاء ٧٣
١. أن يكون المراد الكسر الواقعي المشاع من الجملة ٧٣

- ٧٣ عدم الإشكال في الصحة في هذه الصورة
- ٧٤ ٢. أن يكون المراد البعض المرذد
- ٧٤ عدم الإشكال في البطان مع اختلاف المصاديق في القيمة
- ٧٥ المشهور المنع مع اتفاقها في القيمة
- ٧٥ الاستدلال على المنع بالجهالة والإيهام والفرر وكون الملك محتاجاً إلى محلّ يقوم به
- ٧٦ الجواب عن محذور الجهالة
- ٧٨ الجواب عن محذور الإيهام
- ٧٩ الجواب عن محذور الفرر
- ٨٠ الجواب عن كون الملك مستقلاً إلى محلّ يقوم به
- ٨٠ الإنصاف عدم دليل على المنع
- ٨٠ كلام المحقق الأردبيلي في عدم المنع
- ٨١ انحصار الدليل في الإجماع لو ثبت
- ٨١ كلام كاشف الغطاء في المسألة
- ٨٢ لو اتفقا على عدم إرادة الكسر المشاع
- ٨٣ لو اختلفا فاذعى المشتري الإشاعة وقال البائع: أردت معيّنات
- ٨٤ ٣. أن يكون المبيع الكلي في المعين
- ٨٤ الفرق بين الوجه الثاني والثالث
- ٨٦ حاصل الفرق
- ٨٦ بيان الفرق في الإيضاح
- ٨٦ الظاهر صحة بيع الكلي في المعين بل عدم الخلاف فيه
- ٨٧ ظاهر الإيضاح وجود الخلاف في ذلك
- ٨٧ كلام فخرالدين في بطلان بيع الكلي في المعين
- ٨٧ تبعيّة صاحب الجواهر لفخرالدين

- ٨٨ الردّ على أدلة البطلان
- ٨٩ مسألة: لو باع صاعاً من صيرة
- ٩٠ استدلال جامع المقاصد للحمل على الكلّي
- ٩٠ الجواب عمّا استدلّ به في جامع المقاصد
- ٩١ الاستدلال أنّ العرف يفهمون الكلّي
- ٩٢ الحمل على الكلّي لا يخلو عن قوّة
- ٩٢ ما يستترّ على كون جميع كلياً
- ٩٢ ١. كون متخيراً في بيّنه بيد البائع
- ٩٣ ٢. انحصار حقّ المشتري في مصادق الطبيعة لو بقي بعد تلف البعض الآخر
- ٩٤ ٣. لو باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر فإذا بقي صاعٌ واحد كان للأول
- ٩٥ صور إقباض الكلّي
- ٩٦ لو باع ثمرة شجرات واستثنى منها أرتالاً معلومة
- ٩٧ ظاهرهم تنزيل الأرتال المستثناة على الإشاعة
- ٩٧ الفرق بين المسألتين بالنصّ والمناقشة فيه
- ٩٨ الفرق بينهما بالإجماع والمناقشة فيه
- ٩٨ الأضعف في الفرق بين المسألتين
- ٩٩ وجه الأضعف
- ١٠٠ مثله في الضعف
- ١٠١ وجه الضعف
- ١٠٢ ما أفاده المصنّف في الفرق بين المسألتين
- ١٠٦ أقسام بيع الصيره
- ١٠٦ لو باع مقداراً معيّناً لم يعلم اشتغال الصيره عليه

- ١٠٧ الحكم بالصحة لا يخلو عن قوة
- ١٠٨ الأوفق عدم الصحة في موارد العرر
- ١٠٩ لو باع الصبرة كلّ قفيزٍ بكذا مع جهالة المقدار
- ١١٠ مسألة: إذا شاهد عيناً في زمانٍ سابقٍ على العقد عليها
- ١١١ إذا باع أو اشترى ببيعةٍ قديمة فأنكشف التغير
- ١١٤ فرعان
- ١١٤ الفرع الأول: الاتفاق على التغير
- ١١٤ الاستدلال على تناسخ قول المشتري بوجود ثلاثة:
- ١١٤ الوجه الأول
- ١١٥ الوجه الثاني والثالث
- ١١٦ المناقشة في الوجه الأول
- ١١٦ المناقشة في الوجه الثاني
- ١١٧ المناقشة في الوجه الثالث
- بناء المسألة على أنّ الأوصاف الملحوظة حين المشاهدتها هي كالشروط أو أنها مأخوذة
- ١١٧ في المعقود عليه
- ١١٨ بناءً على أنها كالشروط فالأصل مع البائع
- ١٢٠ بناءً على أنها مأخوذة في المعقود عليه فالأصل مع المشتري
- ١٢١ فساد التمسك بأصالة اللزوم
- ١٢٢ فساد التمسك بالعمومات
- ١٢٣ صحة التمسك بأصالة عدم وصول حقّ المشتري إليه
- ١٢٤ دعوى ورود أصالة عدم تغيير المبيع على الأصول المذكورة والمناقشة فيها
- ١٢٧ لو ادّعى البائع الزيادة

- ١٢٨ الفرع الثاني: لو اتفقا على التغير
- ١٢٨ لو اختلفا في تقدّم التغير على البيع وتأخّره عنه
- ١٢٩ المرجع هو أصالة عدم وصول حقّ المشتري إليه
- ١٢٩ لو كان مدّعي الخيار هو البائع
- ١٢٩ لو اختلفا في تقدّم التلف على البيع وتأخّره عنه
- ١٣٣ مسألة: ما يدعي اختيار الطعم واللون والرائحة
- ١٣٣ عدم نزوم الاختيار فيما ينضبط من الأوصاف
- ١٣٤ جواز الشراء بصف الصحة إذا كان المقصود من الاختبار استعمال الصحة
- ١٣٥ كلام الحلّي في عدم موار البيع بالوصف
- ١٣٥ المناقشة فيما أفاده الحلّي
- ١٣٦ نسبة الخلاف في المسألة إلى جملة
- ١٣٧ كلمات الفقهاء في عدم جواز البيع بالوصف
- ١٣٩ ظاهر عبارتي المقننة والنهائية
- ١٤٠ كلام الفقهاء إنّما هو في الأمور التي لا تنضبط خصوصياتها بالوصف
- ١٤١ المحتملات في كلام الفقهاء
- ١٤٢ تفصيل المصنّف بين كون السلامة مقومة للمائة أو غير مقومة
- ١٤٤ ما يؤيد التفصيل المذكور
- ١٤٤ ما يقتضيه الإنصاف في المسألة
- ١٤٥ مسألة: يجوز شراء ما يفسده الاختبار من دون اختبار
- ١٤٧ إذا تبين فساد المبيع
- ١٤٨ بطلان البيع لو لم تكن لفاسده قيمة

- ١٤٩ هل يبطل البيع من رأسٍ أو من حين تبين الفساد؟
- ١٥٠ رأي المصنّف في المسألة
- ١٥١ نمرة الخلاف في المسألة
- ١٥١ هل مؤونة النقل من موضع الاثراء على البائع أو على المشتري؟
- ١٥٣ حكم مؤونة النقل من موضع الكسر
- ١٥٣ لو تبرأ البائع من العيب فيما لا قيمة لمكسوره
- ١٥٤ توجيه صاحب الجواهر لصحة اشتراط البراءة
- ١٥٥ المناقشة فيما زاد صاحب الجواهر
- ١٥٦ لا مجال للتأمل في بطلان اشتراط البراءة
- ١٥٨ أضعفية ما ذكره السيد العاملي
- ١٥٩ الإشكال في جواز اشتراط البراءة بلزوم المرء أيضاً
- ١٦٠ مسألة: المشهور جواز بيع المسك في فأره
- ١٦١ الأحوط اختياره بالفتق
- ١٦٢ هل يضمن النقص الحاصل من جهة الفتق؟
- ١٦٢ عدم جواز بيع اللؤلؤ في الصدف ونحوه
- ١٦٣ مسألة: في عدم جواز بيع المجهول منضماً إلى المعلوم
- تفصيل جماعة بين ما إذا كان المجهول مقصوداً بالاستقلال أو منضماً إلى المعلوم وبين ما إذا كان
١٦٣ تاهماً
- ١٦٤ مذهب الجماعة هو الصحة مطلقاً
- ١٦٥ الاستدلال على الصحة بالأخبار
- ١٦٥ مرسله البزنطي

- ١٦٥ رواية معاوية بن عمّار
- ١٦٦ رواية أبي بصير
- ١٦٦ موثقة سماعة
- ١٦٦ صحيحة العيص بن القاسم
- ١٦٧ رواية إبراهيم الكرخي
- ١٦٧ موثقة إسماعيل بن الفضل
- ١٦٨ المشقة في دلالة الأخبار
- ١٧٠ المناقشة على تقدير الدلالة
- ١٧١ توضيح التفصيل المسفّذ
- ١٧١ ما هو المراد من «قصر د» و «التابع»
- ١٧٣ ظاهر العلامة أنّ المراد من «المقصور» الجزء، ومن «التابع» الشرط
- ١٧٣ كلام العلامة في التذكرة في الفرق بين الجزء والشرط أيضاً
- ١٧٤ إيراد المحقق الثاني على الفرق المذكور
- ١٧٥ احتمال أن يكون المراد ما يعدّ في العرف تابعاً
- ١٧٧ احتمال أن يكون المراد التابع بحسب قصد المتبايعين
- ١٧٩ احتمال صاحب الجواهر أن يكون المراد التابع بحسب تباني المتبايعين
- ١٨٠ المناقشة فيما احتمله صاحب الجواهر
- ١٨٠ الأوفق بالقواعد
- ١٨٢ التابع الذي يندرج في المبيع وإن لم ينضمّ إليه حين العقد
- ١٨٢ مسألة: يجوز أن يندرج لظرف ما يوزن مع ظرفه
- ١٨٢ هل يجوز الإندراج للظرف بما يحتمل الزيادة والتقوية
- ١٨٣ الأقوال في المسألة

- ۱۸۴ صورة المسألة
- ۱۸۵ تحرير المسألة بوجه آخر
- ۱۸۶ نظر كاشف الغطاء إلى هذا الوجه
- ۱۸۶ استظهار هذا الوجه من عبارة فخر الدين
- ۱۸۷ مخالفة هذا الوجه لظاهر كلمات الباقرين
- ۱۸۹ الأظهر هو الوجه الأول
- ۱۸۹ كلام الحق الأردبيلي في تفسير عنوان المسألة
- ۱۹۰ ظهور كلام الحق الأردبيلي في الوجه الأول
- ۱۹۰ كلام صاحب الحدائق في تأييد الوجه الأول
- ۱۹۰ بعض المناقشات في كلام صاحب الحدائق
- ۱۹۱ عدم كون الإنذار حقاً للمشتري
- ۱۹۱ أخبار المسألة:
- ۱۹۱ ۱. موثقة حثان
- ۱۹۲ مورد السؤال في الموثقة هو صورة التراخي
- ۱۹۳ ۲. رواية علي بن أبي حمزة
- ۱۹۳ ۳. خبر علي بن جعفر
- ۱۹۴ احتمالان في الرواية الأولى
- ۱۹۵ الأقوى جواز إنذار ما يحتمل الزيادة والنقص
- ۱۹۵ حكم الإنذار مع العلم بالزيادة أو النقص
- ۱۹۶ ما يستفاد من النصوص
- ۱۹۹ عدم اختصاص الحكم بطروف السمن والزيت
- ۱۹۹ المراد بالظروف خصوص الوعاء المتعارف ببيع الشيء فيه
- ۲۰۰ الأقوى تعدية الحكم إلى كل مصاحب للمبيع

- مسألة: يجوز بيع المظروف مع ظرفه الموزون معه ٢٠٠
- رأي المصنّف في المسألة ٢٠١
- صور بيع المظروف مع الظرف: ٢٠٣
١. أن يبيعه مع ظرفه بكذا ٢٠٣
٢. أن يبيعه مع ظرفه بكذا على أن كلّ رطلٍ من المظروف بكذا ٢٠٣
٣. أن يبيعه مع الظرف كلّ رطلٍ بكذا ٢٠٣
- مسألة: المعروف استحباب التفقه في مسائل التجارات ٢٠٥
- وجوب التفرغ في ذلك عند جماعة ٢٠٦
- كلام الشيخ المفيد في المسألة ٢٠٦
- ظاهر كلام الشيخ المفيد في وجوب من اب المقدمة ٢٠٧
- بناءً على عدم عقاب الجاهل على الحرام الاقصر لكن تحصيل العلم واجب ٢٠٨
- عدم الوجه في عدم عقاب الجاهل المقص ٢٠٩
- وجوب التعلّم في المعاملات شرعي ٢١٠
- الأولى وجوب التفقه للتاجر عقلاً و شرعاً ٢١١
- توجيه الحكم بالاستحباب ٢١١
- كفاية التقليد في مسائل التجارات ٢١٢
- توهم التعارض بين أدلة طلب العلم و أدلة طلب الاكتساب ٢١٣
- أخبار طلب الاكتساب ٢١٣
- أخبار طلب العلم ٢١٤
- ما ذكره في الحدائق في وجه الجمع بينهما ٢١٤
- كلام الشهيد في وجه الجمع ٢١٥
- كلام صاحب الحدائق ٢١٥

- ٢٢٠ المناقشة فيما أفاده صاحب الحدائق
- ٢٢٢ رأي المصنف في وجه الجمع
- ٢٢٤ ما هو المستحب من الأمرين عند عدم إمكان الجمع بينهما
- ٢٢٥ مسألة: لا خلاف في مرجوحية تلقي الركبان
- ٢٢٥ مذهب الأكثر الكراهة
- ٢٢٦ الاستدلال على التحريم بظواهر الأخبار
- ٢٢٨ الأخبار محمولة على الكراهة
- ٢٢٨ حدّ التلقي أربعة فرسخ
- ٢٢٩ هل الحدّ داخل في المحذور خارج عنه؟
- ٢٣١ اشتراط الكراهة بقضد المعاملة معوم
- ٢٣٢ هل يشترط في الكراهة جهل الركب بسبب الكراهة
- ٢٣٢ عدم الفرق بين الأخذ بصيغة البيع و الصلح أو غيرهما
- ٢٣٣ لو تلقاهم لمعاملاتٍ آخر غير شراء متاعهم
- ٢٣٣ ثبوت الخيار لهم عند الثمن الفاحش
- ٢٣٤ مسألة: يعبرم النجش على المشهور
- ٢٣٥ كلام الصدوق في معنى النجش
- ٢٣٦ مسألة: إذا دفع إنسان إلى غيره مالاً ليصرفه في قبيل
- ٢٣٧ صور المسألة:
- ٢٣٧ ١. أن تظهر قرينة على عدم رضاه بالأخذ
- ٢٣٧ ٢. أن تظهر قرينة على جواز الأخذ